



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

موضوع جزئی: احکام عقد - مسأله ۴

تاریخ: ۳۰ آبان ۱۴۰۱

مصادف با: ۲۶ ربیع الثانی ۱۴۴۴

جلسه: ۲۰

سال پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مسأله ۴: «عقد النکاح قد یقع بین الزوج و الزوجة و بمباشرتهما، فبعد التقاول و التواطؤ و تعیین المهر تقول الزوجة مخاطبة للزوج: أنكحتک نفسی أو أنكحت نفسی منک أو لک علی المهر المعلوم...».

مسأله چهارم به دنبال مسأله سوم به صیغ نکاح می پردازد؛ منتهی از آنجا که فروض مختلفی در عقد نکاح از حیث اجرای صیغه قابل تصور است، این صور و اینکه چه صیغه‌هایی برای هر یک از این صور می توان ذکر کرد، در این مسأله بیان شده است. ملاک تقسیم هم آن است که گاهی خود زوجین مباشرةً مبادرت به اجرای صیغه می کنند یا وکیل آن دو یا ولی آن دو، یا بالتفریق این کار را انجام می دهند؛ مثلاً یکی مباشرةً و دیگری وکالتاً یا ولایتاً انجام دهد. یک فرض دیگری هم اینجا متصور است و آن اینکه صیغه نکاح را یک نفر وکالتاً و دیگری ولایتاً انجام دهد. پس به اعتبار مباشرت یا وکالت یا ولایت چندین صورت در اینجا می توان تصویر کرد.

فرض اول که امام در صدر مسأله فرمودند، مربوط به جایی است که زوجین مباشرةً صیغه نکاح را جاری کنند؛ یعنی خودشان، نه اینکه کسی را وکیل قرار دهند یا ولی داشته باشند. این مسأله خیلی بحث استدلالی و فنی ندارد؛ یک مسأله طولی است و فقط باید این مسأله را بخوانیم و معنا کنیم.

۱. «عقد النکاح قد یقع بین الزوج و الزوجة»، عقد نکاح گاهی بین زوج و زوجه واقع می شود، «و بمباشرتهما»، یعنی خودشان صیغه عقد را جاری می کنند. «فبعد التقاول»، مقوله یعنی همان گفتگوهای اولیه‌ای که راجع به چند و چون این عقد و شرایط آن انجام می شود، «و التواطؤ»، یعنی بعد از توافق، «و تعیین المهر»، تقاول، توافق و تعیین مهر؛ «تقول الزوجة مخاطبة للزوج» زن به مرد می گوید: «أنکحتک نفسی»، در مسأله سوم گفتیم این می تواند متعدیاً الی مفعولین بگوید، می تواند مفعول دوم را با حرف جر من بگوید، «أو أنكحت نفسی منک»، می تواند با حرف جر لام بگوید، یعنی می گوید أنكحتک نفسی لک. در متن تحریر امام دیگر باء و لام را فرموده‌اند، ولی اگر باء و لام هم اضافه شود، می گوید أنكحت نفسی بک، أنكحت نفسی إلیک، چهار گونه می تواند این صیغه را جاری کند. بدون حرف جر هم یکی می شود پنج تا، زن می تواند پنج نوع صیغه را جاری کند. پس زن می گوید أنكحتک نفسی علی المهر المعلوم؛ اگر شرط هم باشد، می گوید و علی الشرائط المذكورة یا علی الشرط.

«فیقول الزوج بغير فصل معتد به»، بلافاصله مرد می گوید: «قبلت النکاح لنفسی علی المهر المعلوم و علی الشرط»، می گوید من نکاح را برای خودم قبول کردم، بر مهر معلوم؛ چون مهر هم قبلاً معلوم شد. «أو هكذا»، یعنی می گوید قبلت النکاح لنفسی هكذا، دیگر لازم نیست علی المهر المعلوم یا علی الشرط المعلوم را بگوید؛ بلکه می گوید قبلت النکاح لنفسی هكذا. تازه اگر هكذا را هم نگوید، همین قبلت تنها را بگوید کافی است، اما این کامل تر است. این با صیغه نکاح بود؛ با صیغه نکاح پنج روش زن

می‌تواند بگوید، مرد هم می‌تواند بدون ذکر متعلقات بگوید، با ذکر متعلقات بگوید، با اشاره به متعلقات بگوید و دیگر متعلقات را ذکر نکند.

با صیغه تزویج هم زن می‌تواند بگوید؛ می‌گوید «زوجتک نفسی أو زوجت نفسی منک أو لک علی المهر المعلوم؛ فبقول: قبلت التزویج لنفسی علی المهر المعلوم»، قبول با ماده تزویج صورت می‌گیرد؛ «قبلت التزویج لنفسی علی المهر المعلوم ... أو هكذا»، می‌گوید قبلت التزویج لنفسی هكذا، یا نفسی را هم می‌تواند نیاورد و بگوید قبلت التزویج هكذا.

سؤال:

استاد: این مسأله‌ای است که امام متعرض می‌شوند که آیا اگر مثلاً زن گفت انکحتک نفسی، مرد می‌تواند بگوید قبلت التزویج؟ یا اینکه تطابق بین ماده هم باید رعایت شود؟ خیلی‌ها می‌گویند لازم نیست؛ حتی اگر مثلاً زن بگوید انکحتک نفسی، مرد می‌تواند بگوید قبلت التزویج لنفسی. لازم نیست تطابق در ماده باشد؛ این مسأله‌ای است که امام در تحریر متعرض شده‌اند.

سؤال:

استاد: عرض کردیم اختلافی است؛ ما گفتیم ایجاب را مرد هم می‌تواند بگوید، خیلی‌ها معتقدند ایجاب را فقط باید زن بگوید. ولی حتی اگر جایز هم باشد، احوط استحبابی این است که زن ایجاب را بگوید.

۲. تا اینجا فرض مباشرت الزوجین مطرح شد؛ «و قد يقع بین وکیلهما فبعد التقاول و تعیین الموکلین و المهر»، اول اینها با هم گفتگو می‌کنند، بعد هر کدام موکل خودشان را معلوم می‌کنند؛ مهریه هم معلوم می‌شود. بعد از اینها «یقول وکیل الزوجة مخاطباً لوکیل الزوج»، وکیل زوجه به عنوان طرف ایجاب به وکیل مرد می‌گوید: «انکحت موکلک فلانا موکلتی فلانة»، وکیل زن می‌گوید موکل تو را که فلان مرد است، به نکاح موکل خودم که فلان زن است با این مهر معلوم درمی‌آورم. یا می‌گوید انکحت من موکلک فلاناً موکلتی فلانة؛ یا می‌گوید انکحت لموکلک فلاناً موکلتی فلانة؛ این حرف جر، یا من، یا إلی، یا لام، یا باء، بر سر مفعول دوم در می‌آورد که عبارت است از مردی که از طرف او وکیل کرده است. «انکحت من موکلک أو لموکلک فلان علی المهر المعلوم؛ فبقول وکیل الزوج: قبلت النکاح لموکلی علی المهر المعلوم»، دیگر در ناحیه قبول اینطور نیست که این حروف جر تغییر کند؛ می‌گوید قبلت النکاح لموکلی؛ آنجا من، باء، إلی و هر چه باشد در مفعول دوم، اینجا دیگر می‌گوید قبلت النکاح لموکلی.

«أو یقول وکیلها»، وکیل زن می‌گوید: «زوجت موکلتی علی المهر المعلوم»، یا می‌گوید زوجت موکلتی من موکلک، یا می‌گوید زوجت موکلتی لموکلک؛ یا با إلی یا با باء هم می‌تواند این را جاری کند؛ زوجت موکلتی موکلک أو من موکلک أو لموکلک فلان علی المهر المعلوم. «فبقول وکیلها: قبلت التزویج لموکلی علی المهر المعلوم». این هم براساس همان قبول زوجیت از طرف مرد می‌کند. «أو هكذا»، می‌گوید قبلت التزویج لموکلی هكذا؛ همانطور که در مورد ماده نکاح هم می‌توانست بگوید قبلت النکاح لموکلی هكذا. دیگر علی المهر المعلوم و آن شرایط لازم نیست.

تا اینجا دو فرض مطرح شد؛ یکی اینکه زوجین بالمباشرة عقد را جاری کنند؛ دیگر اینکه زوجین وکالت بدهند به دیگری، فرض کنیم دو نفر وکیل هستند و هر کدام به یک نفر وکالت داده عقد را جاری کند.

۳. «و قد يقع بین ولییهما کالأب و الجد»، فرض سوم این است که عقد نکاح بین ولیّ این دو جاری می‌شود؛ یعنی ولیّ مرد و ولیّ زن. اگر اینها بخواهند عقد را جاری کنند، «فبعد التقاول و تعیین المولی علیهما و المهر»، مولی علیه هر یک باید معلوم باشد که اینها بر چه کسی ولایت دارند،

استاد: این ممکن است بر چند نفر ولایت داشته باشد، یعنی ولیّ چندتا دختر یا چندتا پسر باشد. لذا می‌گوید باید معلوم شود. «يقول ولي الزوجة: أنكحت ابنتي أو ابنة ابني فلانة مثلاً ابنة أو ابن ابنة فلانا ... على المهر المعلوم»، آنجایی که بدون حرف جر بخواهد صیغه را جاری کند، می‌گوید دخترم را، یا دخترِ پسرِ من را، ولیّ نوه‌اش است؛ یک وقت پدر است و یک وقت پدرِ بزرگ است. آنکحت این را به ابنة، پسر تو یا پسرِ پسر تو. یا با حرف جر این را جاری می‌کند و می‌گوید آنکحت ابنتی من ابنة، آنکحت ابنتی لابنة، آنکحت ابنتی بابنة، آنکحت ابنتی ابنة ابنة، یعنی بدون جر و با این چهارتا حرف جر صیغه را جاری می‌کند. او من ابنة أو ابن ابنة، حالا مولى عليه ممکن است پسرش باشد یا پسرِ پسرش باشد. او لابنة أو لابنة ابنة، حالا با حرف لام می‌گوید، على المهر المعلوم. دیگر باء و الی را ایشان ذکر نکرده‌اند.

«أو يقول»، ولیّ ممکن است اینطور بگوید به جای آنکحت: «زوجت بنتی ابنة»، دخترم را به تزویج پسر تو درمی‌آورم؛ یا با حرف جر می‌گوید زوجت ابنتی من ابنة؛ یا می‌گوید زوجت ابنتی لابنة، و هكذا با باء و با الی هم می‌گوید، على المهر المعلوم. «فيقول ولي الزوج»، وقتی ولیّ زوجه این چنین می‌گوید، ولیّ زوج می‌گوید: «قبلت النكاح أو التزويج لابنة أو لابنة ابنة على المهر المعلوم».

۴. «و قد يكون بالاختلاف بأن يقع بين الزوجة و وكيل الزوج و بالعكس»، این فرض چهارم است؛ چون مباشرت بین الزوجین، یعنی يقع العقد مباشرةً بین الزوجین، گاهی يقع بالوكالة، گاهی يقع بالولاية؛ فرض چهارم بالاختلاف، یعنی یک طرف مباشرت است و یک طرف وکالت است؛ یا یک طرف مباشرت است و یک طرف ولایت. «بأن يقع بين الزوجة و وكيل الزوج»، مثلاً زوجه خودش صیغه را جاری می‌کند اما از ناحیه زوج وکیل این کار را انجام می‌دهد، و بالعکس؛ یا اینکه زوجه وکیل دارد و زوج خودش انجام می‌دهد، مباشرت در ناحیه زوج است. «أو بينها و بين ولي الزوج و بالعكس»، یک وقت نکاح بین زوجه که خودش مباشرت است برای اجرای صیغه و بین ولیّ الزوج، طرف مقابل ولیّ مرد است و بالعکس، یا اینکه ممکن است از طرف زن ولیّ این کار را انجام دهد اما مرد خودش صیغه را جاری کند. «أو بين وكيل الزوجة و ولي الزوج و بالعكس»، یا اینکه هیچ کدام مباشرت در اجرای صیغه نداشته باشند، بلکه یکی وکیل و دیگری ولیّ است؛ یا برعکس است، یعنی وکیل الزوج و ولیّ الزوجة. «و يعرف كيفية إيقاع العقد في هذه الصور مما فصلناه في الصور المتقدمة»، دیگر در مورد فرض اختلاف صیغه‌ها را ایشان نگفته، ولی می‌گوید با توجه به آنچه که گفتیم، صیغه‌ها در اینجا معلوم می‌شود.

مثلاً جنابعالی بفرمایید اگر فرض کنیم زن مباشر باشد برای اجرای صیغه، ولی از ناحیه مرد وکیل بخواهد این کار را انجام دهد، زن چه باید بگوید و وکیل چه باید بگوید؟ ... زوجتُ نفسی یا زوجتُ موکلک نفسی ... قبلت النكاح لموکلک على المهر المعلوم، یا می‌گوید قبلت النكاح هكذا.

اگر فرض بفرمایید از ناحیه زوجه ولیّ می‌خواهد صیغه را جاری کند، اما زوج خودش مباشر است، چطور باید صیغه را جاری کرد؟ زوجتک ابنتی ... وقتی قرار شد خودش باشد می‌گوید زوجتک ابنتی یا زوجتک من ابنتی؛ خودش را هم می‌تواند مقدم کند و بگوید زوجتُ ابنتی منک، زوجت ابنتی لک.

فرض بفرمایید یکی وکیل است و دیگری ولیّ است؛ ولیّ از طرف زن و وکیل از طرف مرد. ... زوجت ابنتی موکلک، یا زوجت ابنتی من موکلک، یا زوجت ابنتی لموکلک.

سؤال:

استاد: فرق نمی‌کند حالا هر دو را این بگوید یا آن یکی بگوید؛ این فرضی که ایشان می‌گویند این است که یک نفر می‌خواهد صیغه را جاری کند، یک طرف خودش است و یک طرف وکیل از طرف دیگری است، مثلاً مردی است که خودش طرف است، اما زن به او وکالت می‌دهد که صیغه نکاح را از طرف من بخوان. زوجت نفسی موکلتی یا من موکلتی یا لموکلتی، فرق نمی‌کند؛ وقتی آنها را می‌خواهد بیاورد، زوجت نفسی من موکلتی. البته مرد می‌خواهد صیغه قبول را بگوید، اینجا باید بگوید زوجت موکلتی نفسی یا نفسی، یا من نفسی، یا الی نفسی. او هم قبلت را می‌گوید.

چه با ماده نکاح و چه با ماده تزویج، چه با حرف جر و چه بدون حر جر، بالاخره یک ضابطه‌ای دارد. اینکه در ناحیه ایجاب چه مباشرتاً و چه وکالتاً و چه ولایتاً چه باید بگوید؛ در ناحیه هم قبول هم چه وکالتاً و چه ولایتاً و چه مباشرتاً چه باید بگوید. در پایان می‌فرماید «و الأولى تقدیم الزوج علی الزوجه فی جمیع الموارد کما مر»، می‌گوید در تمام این موارد، زوج بر زوجه مقدم شود؛ یعنی اولی این است که مفعول اول زوج باشد و بعد زوجه. این صیغی است که در اینجا گفته شده است.

سؤال:

استاد: البته احوط استحبابی این است، اما اکتفاء به آن هم می‌توان کرد.

سؤال:

استاد: سهواً مشکلی ندارد، ولی اگر کسی آشنای به این لغت نیست، او اصلاً نمی‌تواند قصد انشاء کند؛ آن لقلقه لسان است. قصد انشاء باید کند و در فرضی می‌توان این کار را کرد که به این لغت آشنا شود و بفهمد دارد چه می‌گوید. در اعراب هم مسأله‌ای هست که خواهیم گفت.

نکته‌ای که اینجا مهم است، این است که اگر می‌گوییم مولی علیه یا موکل یا موکله باید معلوم شود از طرف هر کدام، اگر اینها قبل از عقد این را تعیین کرده‌اند و معلوم شده، لازم نیست تصریح کند که این مولی علیه است، این موکل است؛ لازم نیست بگوید انکحت لموکلی، انکحت لموکلتی، می‌گوید انکحت فلانته لموکلتی، لازم نیست تصریح به عنوان موکل کند، می‌تواند به جای آن اسمش را بگوید؛ چون اصل وکالتش محرز و معلوم است و تصریح به عنوان وکالت لازم نیست؛ تصریح به عنوان ولی هم لازم نیست، همان اسمش را بگوید کافی است.

اینها استدلال ندارد؛ برای اینکه الفاظی که دلالت بر این دو حقیقت یعنی انشاء ایجاب و قبول کند، و این اشخاص مجاز باشند، آنجایی که مباشر باشند روشن است، آنجایی که وکالت یا ولایت داشته باشند طبیعتاً جواز اجرای صیغه به وسیله وکیل یا ولی با همان عموم ادله وکالت و ولایت ثابت می‌شود و دیگر به خصوص دلیلی لازم نداریم که می‌تواند این کار را بکند؛ اگر وکیل برای این کار شده، بدیهی است که عموم ادله وکالت می‌گوید می‌تواند این کار را انجام دهد. علاوه بر اینها، روایات زیادی داریم که بسیاری از این فروع در آن بیان شده است؛ مباشرتاً باشد، ولایتاً باشد، وکالتاً باشد، لذا این بحثی ندارد و در جلسه آینده مسأله پنجم را بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»